

علل سقوط بهای نفت و پی آمدهای آن

محمد سریر

از آنجا که برای حلّ و فصل هر پدیده، لازم است ریشه‌ها و علل بروز و وقوع آن شناخته شده، عواملی که موجبات یک تحوّل یا واقعه را فراهم آورده است، از یکدیگر تفکیک گردند؛ لذا در خصوص ضربه، سقوط قیمت نفت، که آن را ضربه سوم در تحولات بهای نفت در جهان می‌دانند (افزایش سریع بهای نفت در سال ۷۴-۱۹۷۳ و صعود مجدد قیمت‌ها در سال ۸۰-۱۹۷۹)، لازم است آنچه به نظر صاحب‌نظران مختلف می‌تواند سبب‌ساز این واقعه شناخته شود، یا به طور مستقیم و یا غیرمستقیم درصد قابل ملاحظه‌ای از این تحوّل را موجب گردیده باشد، مورد بررسی قرار داده، به نتایجی محتمل در آینده دست یابیم. بدیهی است که بررسی بیشتر در جنبه‌های فنی و یا صرفاً اقتصادی این قضیه می‌تواند موضوع تحقیق و مطالعه وسیع‌تری قرار گیرد؛ لیکن در این بررسی سعی گردیده است تا از ذکر آمار و ارقام و جداول پیچیده پرهیز گردیده، تنها به بررسی کیفی و نتیجه‌گیری فشرده براساس آمار و اطلاعات مربوطه از دیدگاه اقتصادی - سیاسی اکتفا گردد.

مقدمه

اگرچه موضوع به کارگیری نفت به عنوان یک حربه سیاسی، از زمان تحریم اقتصادی اعراب علیه اسرائیل در جنگ ژوئن ۱۹۷۳، در اخبار و کتب بیشتر عنوان شده است، لیکن واقعیت امر آن است که جنبه‌های سیاسی کالایی به نام نفت، از ابتدای کشف و استخراج آن در کشورهای عقب‌نگاه‌داشته شده، به صورت حربه‌ای در دست دول خارجی دارنده امتیاز و یا وابسته به کمپانی گیرنده امتیاز عمل می‌نموده است و در واقع از سال ۱۹۷۳ این حربه به وسیله کشورهای صادرکننده نفت به طور محدود شناخته شد و مورد آزمایش قرار گرفت. استفاده دولت انگلیس از این حربه علیه ایران در جریان ملی شدن صنعت نفت را می‌توان از جمله موارد اعمال نظرات سیاسی در کشور دیگر با استفاده از حربه، نفت عنوان نمود و طبعاً موارد دیگری نیز در تاریخچه صنعت نفت و تحولات سیاسی

سایر کشورهای صادرکننده نفت در جهان سوم می‌توان یافت.

پس از اجرای این تجربه به وسیله کشورهای صادرکننده نفت در سال ۱۹۷۳ و صعود غیرقابل انتظار بهای نفت (با فشار کشورهای عضو «اوپک») کشورهای صنعتی که از فعالیتهای شرکتهای نفتی خود در جهان سوم سودهای کلان می‌برده و می‌برند، در مقام یافتن راه‌های جدیدی برای حفظ سلطه خود بر این حربه مهم برآمدند و این امر مهم را در طیفی وسیعتر، یعنی تأمین انرژی کشورهای صنعتی در آینده به طور اعم مورد بررسی قرار دادند.

در اجرای این هدف اولیه، «آژانس بین‌المللی انرژی» با پیشنهاد و طرح «هنری کیسینجر» تشکیل گردید. سازمان مذکور علاوه بر وظایف فنی و تخصصی خود برای تأمین امنیت اقتصادی دول عضو در خصوص دریافت به موقع انرژی مورد نیاز در زمان حاضر، همچنین طرح استراتژی لازم به منظور تأمین تقاضای روبه رشد آن در آینده (ذخیره‌سازی، تحقیق در هماهنگ نمودن پروژه‌های انرژی جانشین برای نفت، اعمال سیاستهای صرفه‌جویی و غیره) نظرات اعضا را در قبال جهت‌گیریهای سیاسی - اقتصادی مرتبط با نفت و انرژی به طور اعم و با کشورهای دیگر و یا سازمانهای ذینفوذ (مثل اوپک) به طور اخص، نیز به عهده دارد. به نظر می‌رسد که این قسمت از وظایف آژانس بین‌المللی انرژی که طبعاً محرمانه و در پشت درهای بسته ایفا می‌گردد، در شرایط کنونی مؤثرترین و عمده‌ترین فعالیتهای منفرد آن سازمان باشد. علیهذا، در صحنه بازار انرژی، سیاستهای یگانه در زمینه نفت و انرژی که مقابله با آنها آسانتر می‌نمود، اکنون به صورت سیاستهای جمعی و هماهنگ برای حصول به نتیجه‌ای معین و ازپیش تعیین شده درآمده است.

به نظر می‌رسد که عامل عمده و تضمین‌کننده برای ایجاد وحدت نظر در این مجموعه، اعتقاد به اصول اقتصاد سرمایه‌داری، جاذبه تکاثر سرمایه و ثروت، کسب سود و به تبع آن حفظ قدرت سیاسی و اقتصادی سرمایه‌داران در این کشورها و همچنین بهره‌گیری از امکانات مادی سایر کشورها، خصوصاً کشورهای جهان سوم که از ضعف تکنولوژی رنج می‌برند، به هر وسیله یا حيله می‌باشد. از طرف دیگر تجربه به کارگیری حربه سیاسی نفت به وسیله کشورهای تولیدکننده آن از سال ۱۹۷۳ یکی از عواملی بود که سازمان اوپک را تا حدی منسجم کرد.

بدیهی است که جریانهای فکری و سیاسی مختلفی نیز در دورانهای مختلف در میان کشورهای عضو اوپک وجود داشته که استقلال رأی آنان را در اخذ تصمیمات اصولی سلب کرده یا خدشه‌دار می‌ساخته است؛ معذالک ابعاد سیاسی بعضی وقایع در میان ملل کشورهای عضو (مانند جنگ ژوئن) زمامداران را تا حدودی ناگزیر به رعایت بعضی موازین

استقلال طلبانه (اگرچه در ظاهر و به طور موقت) می نمود؛ ولی در نهایت امر به علت عدم وجود یک محور مستحکم اقتصادی یا سیاسی در میان کشورهای عضو این سازمان، همواره اقدامات عمده و کارساز با مشکلاتی در تصمیم گیری و یا اجرا مواجه گردیده است.

در اینکه آیا نیاز اقتصادی مبرم همه این کشورها به درآمد نفت می تواند محور اصلی و مرکز ثقلی برای ایجاد هماهنگی میان نظرات اعضا قرار گیرد، جای تردید وجود دارد؛ زیرا در این خصوص نیز حصول به نوعی درک همه جانبه و بلندمدت بر روی سقف تولید و مآلاً قیمتها، به نحوی که نیازهای منطقی اعضا را تأمین نماید، تاکنون میسر نبوده است.

از طرفی اوپک که علیرغم گرایشهای خاص بعضی دول عضو، زمانی سکان اصلی هدایت اقتصاد مجموعه ای از کشورهای صادر کننده نفت و دارنده قسمت عمده ای از ذخایر نفت جهان قلمداد می شد، در سالهای اخیر نتوانست وحدت نظر را در داخل خود حفظ نماید و بعضی از اعضای آن بدون توجه به منافع بلندمدت خود و سایر کشورهای عضو، اقدام به فروش انبوه نفت در بازار آزاد با شرایط سهلتر و قیمتهای پایینتر و تجاوز از سهمیه خود نمودند. طبیعی است که دامن زدن به این اختلاف نظرها و تفاوت رویه ها و ایجاد رقابت در فروش نفت ارزانتر نیز می توانست برای خریداران در حال و آینده سودبخش باشد. اختلاف در دیدگاه های سیاسی و ایدئولوژیک میان اعضا و وجود جنگ تحمیلی سرنوشت ساز میان عراق و جمهوری اسلامی ایران را نیز می باید بر مسائل مبتلا به سازمان مذکور افزود. لذا به نظر می رسد که در صحنه بین المللی بازار انرژی، دو سازمان، یکی آژانس بین المللی با وحدت نسبی در منافع سیاسی و اقتصادی و دیگری سازمان اوپک با دارا بودن تعدادی اعضای وابسته به درآمد نفت و وجود اختلافات نسبتاً عمده میان اعضای آن، در مقابل یکدیگر قرار می گیرند. در این خصوص گفته می شود که با آغاز دوران رونق اقتصادی در کشورهای اروپایی، خصوصاً پس از سقوط قیمت های نفت و بعضی از تصمیمات اقتصادی آمریکا، منجمله کاهش نرخ بهره و بازگشت سرمایه به اروپا، اختلاف نظر های اقتصادی میان اعضای بازار مشترک اروپا و ایالات متحده آمریکا تا حدود زیادی مرتفع شده است.

عده ای از صاحب نظران اقتصادی اعتقاد دارند که نباید به نقش آژانس بین المللی انرژی در مورد کنترل قیمت ها و سطح تولید نفت در بازار جهانی چندانی بهایی داده شود. دکتر «الچلابی» قائم مقام دبیر کل سازمان اوپک در مذاکرات چهارم اردیبهشت ماه سال جاری اظهار نظر کرد که در ملاقاتهایی که با مقامات انرژی انگلستان، فرانسه و نروژ داشته است، از تحمیل نظرات دولت آمریکا بر کشورهای اروپایی در زمینه انرژی شکوه داشته و گفته اند که آنها را نخواهند پذیرفت. وی در اهمیت آژانس بین المللی انرژی و وجود هرگونه هماهنگی میان اعضای آن تردید نموده و تأکید کرد که به هیچوجه

نمی بایست به آمارهای منتشره از جانب آن سازمان اطمینان نمود. از جانب دیگر بعضی از ناظران امور نفت در اوپک اظهار می دارند که باتوجه به اینکه نقش عمده سازمان مذکور تأمین جریان نفت به بازار جهانی بوده است، لذا اکنون که این مشکل با سرزیر شدن نفت ارزان به بازار مرتفع گردیده، نقش این سازمان تا حد صفر تنزل نموده و ممکن است انحلال آن اعلام گردد. این گروه از کارشناسان به اختلاف نظرهای میان ژاپن و آمریکا و تشابه منافع انگلیس و کشورهای عضو اوپک در زمینه انرژی اشاره می نمایند. نتایج مثبت عملکرد سازمان بین المللی انرژی در سقوط بهای نفت، خود موجب اختلاف نظر در خط مشی و سیاستهای آینده این سازمان خواهد شد؛ زیرا میزان سقوط و تعیین قیمت نهایی باتوجه به مسائل مختلف برای کشورهای عضو سازمان بسیار متفاوت است؛ بنابراین می توان انتظار داشت که این سازمان نتواند در آینده مثل گذشته به صورت یک اهرم در مقابل کشورهای اوپک عمل نماید.

بدیهی است که آنچه از دیدگاه تولید کنندگان عضو اوپک مطرح می باشد، خواست کشورهای صنعتی در به دست آوردن نفت با قیمتهای مناسب (از دیدگاه آن کشورها) و به طور مستمر، به منظور تأمین رشد اقتصادی کشورهای خود، می باشد. لذا چنانچه انحلال این سازمان نیز (اگرچه در ظاهر چنین عمل شود) محتمل باشد، تأمین منافع مشترک کشورهای مذکور در چارچوب دیگری مطرح خواهد گردید.

با عرضه دیدگاهی از چگونگی وضعیت کنونی و مواضع دول ذینفع در صحنه بین المللی و بازار نفت و همچنین سازمانهای متشکله به منظور تأمین منافع کشورهای مذکور، اینک به علل و چگونگی بروز شرایط کنونی از جنبه های مختلف اقتصادی و سیاسی می پردازیم.

۱. علل اقتصادی

الف) آنچه که اغلب کارشناسان اقتصادی در مورد سقوط بهای نفت در آن متفق القول می باشند، عدم توازن میان عرضه و تقاضای نفت در بازار بین المللی نفت می باشد. اگرچه عرضه نفت در بازار جهانی از جانب کشورهای عضو اوپک از قریب ۳۱ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۷۸ به قریب ۱۷ میلیون بشکه در روز در سال ۱۹۸۵ رسیده است، لیکن با توجه به افزایش تولید به وسیله کشورهای غیر عضو اوپک اکنون بازار با بیش از ۲ میلیون بشکه اضافه تولید (فزونی عرضه بر تقاضا) مواجه است.

بر اساس آمارهای منتشره، تولیدات نفت در جهان از سال ۱۹۷۴ همچنین سهم اوپک در تولید به شرح زیر بوده است:

سال	درصد تولید اوپک نسبت به کل تولید	کل تولید جهان (غیر از بلوک شرق) به میلیون	تولید اوپک به میلیون بشکه در روز
۱۹۷۴	۶۶	۴۸/۶	۳۲/۱
۱۹۷۶	۶۶/۲	۴۸/۵	۳۲/۱
۱۹۷۸	۶۱/۴	۵۱	۳۱/۳
۱۹۸۰	۵۵/۵	۴۹/۷	۲۷/۶
۱۹۸۲	۴۳	۴۶	۱۹/۸
۱۹۸۴	۴۰/۱	۴۶/۱	۱۸/۵
۱۹۸۵	۳۷/۷	۴۵/۶	۱۷/۲
۱۹۸۶	۳۹	۴۶/۲	۱۸

آمار فوق حاکی از آن است که در فاصله سالهای ۱۹۷۴ تا ۱۹۸۶ کل تولید جهان (غیر از بلوک شرق) تغییر عمده‌ای ننموده، در حالی که سهم کشورهای عضو اوپک در تولید نفت از ۶۶ درصد به ۳۹ درصد کاهش یافته است و کشورهای غیر عضو اوپک توانسته‌اند در خلال سالهای پس از ۱۹۸۰ با افزایش قیمت‌ها تدریجاً مشتریان اوپک را به خود جذب نمایند. از جمله مواردی که بعضی از اعضای اوپک (خصوصاً عربستان سعودی) مورد انتقاد قرار می‌دهند این است که این کاهش تولید اوپک برای حفظ قیمت‌ها به بهای افزایش تولید کشورهای غیر عضو تا چه زمانی می‌تواند ادامه یابد؟

گفته می‌شود که در جریان افزایش تولید بعضی از اعضای اوپک (عمدتاً عربستان سعودی) از تولید کشورهای غیر عضو تا روزانه ۵۰۰ هزار بشکه کاسته شده است. لذا در جریان سالهای فوق‌الذکر کشورهای عضو اوپک نتوانسته‌اند بازارهای تحت اختیار خود را حفظ نمایند و بعضی از کشورهای تولید کننده نفت موفق گردیدند که با جلب مشتریان اعضای اوپک، وجوه سرشاری از فروش نفت خود به قیمت‌های بالا (که مآلاً اوپک مرجد و حامی آن شناخته می‌شد) به دست آورند. به عنوان مثال مالزی در فاصله سالهای ۱۹۷۵ الی ۱۹۸۵ تولیدات نفت خود را از روزانه ۱۰۰ هزار بشکه به ۴۳۳ هزار بشکه رسانده است.

ب) اعمال سیاست‌های صرفه جویی و منطقی کردن و ازدیاد بهره‌وری مصرف انرژی: پس از «شوک» قیمت‌ها در سال ۱۹۷۳، یکی از اثرات جنبی آن پیدایش احساس لزوم صرفه جویی در مصرف انرژی در جهان، خصوصاً در جهان غرب بود. این خواسته موجب گردید تا تقاضا در بازار برای کالاهایی که اهداف صرفه جویی در مصرف انرژی را

دنبال می‌کرد افزایش یافته و سرمایه‌گذاری‌های وسیعی در این زمینه به عمل آید. این سرمایه‌گذاری‌ها حتی در زمینه مصالح ساختمانی خاص برای رعایت عایق‌بندی و جلوگیری از انتقال حرارت در ساختمانها و کاهش مصرف سوخت در کارخانه‌ها و غیره نیز انجام گرفت به نحوی که استفاده از بسیاری از تولیدات صنعتی را از جهت اقتصادی میسر ساخت. کارشناسان اعتقاد دارند که با اقدامات فوق خصوصاً در زمینه پیشرفتهای فنی برای تقلیل سوخت کارخانه‌ها (و سوخت کاملتر) اکنون در مقایسه با ده سال گذشته تا روزانه بیش از ۱ میلیون بشکه نفت کمتر مصرف می‌گردد و طبعاً این مقدار در بازار نفت تأثیر می‌گذارد.

پ) انرژی‌های جانشین شونده: یکی از برنامه‌هایی که پس از افزایش بهای نفت در سال ۱۹۷۳ مورد توجه گردانندگان دول صنعتی قرار گرفت و در برنامه، کار آژانس بین‌المللی انرژی نیز منظور گردید، یافتن منابع دیگری به غیر از نفت برای تأمین انرژی این کشورها در سالهای آینده بود. در اجرای این سیاست در میان سالهای ۱۹۷۵ تا آخر دهه، ۸۰، ساختمان تعداد قابل ملاحظه‌ای رآکتور اتمی برای تولید برق نه تنها در آمریکا بلکه در بسیاری از کشورهای اروپایی آغاز گردید و کلیه کشورهای صنعتی برنامه‌هایی را برای تولید انرژی از طرفی دیگر، بغیر از نفت، تدوین کردند. بدیهی است که این اقدام نمی‌توانست اثری فوری بر تقاضای نفت در جهان بگذارد، لیکن پس از گذشت یک دهه (با توجه به اینکه معمولاً ده سال برای ساختمان و آغاز بهره‌برداری از رآکتور اتمی در نظر گرفته می‌شود) اثرات آن به نحو چشمگیری مشهود گردیده است.

بر اساس یک بررسی انجام شده در دبیرخانه اوپک، تنها در سال ۱۹۸۵ انرژی حاصل از رآکتورهای اتمی توانسته است تقاضای ۱/۷۵۳ میلیون بشکه نفت را در بازار انرژی تقلیل دهد و طبعاً چنین کاهش در بازار حساس نفت، تأثیر محسوس می‌گذارد. در حال حاضر تولیدات برق اتمی در جهان آزاد، معادل روزانه ۵/۹ میلیون بشکه نفت خام می‌باشد.

البته پروژه‌های ساختمان نیروگاه‌های اتمی در اغلب کشورهای صنعتی موفقیت چندانی کسب ننموده و به علت بالا بودن هزینه تولید برق از این طریق و اثرات نامطلوب آن بر محیط زیست و خطرات احتمالی ناشی از آن، از سال ۱۹۸۵ به بعد سفارش جدیدی داده نشده و بعضی از سفارشات قبلی نیز لغو گردیده است. بدیهی است که با ورود نفت ارزان به بازارهای انرژی، فعلاً روند عملیات اکتشافی و تحقیقات مربوط به یافتن منابع انرژی جانشین برای نفت نیز تا مدتی متوقف یا کند خواهد شد.

در خصوص استفاده از سوخت‌های دیگر (مانند ذغال سنگ) و یا در اختیار گرفتن منابع دیگری از انرژی (مانند انرژی خورشیدی) به نظر نمی‌رسد که در شرایط فعلی بازار

نفت تحقیقات مستمر و مؤثری انجام گیرد.

ت) سیاست اقتصادی عربستان سعودی: بسیاری از صاحب‌نظران در مسائل نفت بر این عقیده‌اند که اقدام عربستان سعودی مبنی بر افزایش تولید از ۲ میلیون بشکه در روز به بیش از ۴ میلیون و استفاده از فروش Net Back در قیمت فرآورده‌های نفتی مهمترین و مؤثرترین عامل سقوط قیمت نفت بوده است.

عربستان سعودی همواره پس از افزایش بهای نفت در سال ۱۹۷۹ با افزایش قیمت‌ها در سطوح بسیار بالایی که اوپک تعیین می‌نمود مخالفت داشته و در جریان تصمیم اوپک مبنی بر تعیین قیمت هر بشکه نفت به میزان ۳۶ دلار نیز با نرخ ۳۱ دلار موافقت نمود که بالاخره پس از مذاکرات بسیار، ظاهراً آن را پذیرفت؛ لیکن با استفاده از نرخهای مختلف برای انواع نفت از جهت ناخالصیهای موجود در آن، نفت خود را به همان بهایی که مورد نظرش بود به فروش می‌رساند. در جریان کاهش سقف تولید نیز ظاهراً سیاست «صبر و انتظار» در پیش گرفت و به صدور ۵۰ درصد از سهمیه‌ای که از جانب اوپک برای آن کشور منظور شده بود اکتفا کرده، مرتباً خواستار یافتن راه حلی برای بالا بردن درصد تولید اوپک در مجموع تولید جهانی عرضه شده به بازار نفت می‌گردید. توضیح آنکه سهمیه‌ای که برای تولید عربستان سعودی در نظر گرفته شده عبارت از سقف تولید اوپک، منهای مجموع سهمیه تعیین شده برای کشورهای عضو اوپک غیر از عربستان (که قبل از سقوط قیمت‌ها این سقف تولید ۱۶ میلیون بشکه بود) بوده و در واقع سهمیه عربستان یک سهمیه شناور بود که می‌باید پس از اینکه کشورهای دیگر به میزان سهمیه خود می‌فروختند، آنگاه مقدار باقیمانده تقاضا برای نفت اوپک، برای عربستان باقی می‌ماند. در سال ۱۹۸۶ عربستان برای خود سهم ثابت ۴/۳ میلیون بشکه در روز را تعیین کرد.

در خصوص علل و ابعاد مختلف این اقدام عربستان سعودی، در مقطع زمانی خاص، نظریات مختلفی از جانب صاحب‌نظران اقتصادی و سیاسی ابراز شده است:

— بعضی از ناظران اعتقاد دارند که نفت عربستان سعودی با وجود ذخایر عظیم ثابت شده آن (قریب ۱۷۰ میلیارد بشکه)، با تولید کنونی تا ۱۵۰ سال دیگر می‌تواند برای آن کشور منبع تأمین درآمد باشد (در صورتی که هزینه استخراج بیش از بهای آن در بازار نباشد). لذا چنانچه این کشور بتواند نفت ارزان را (تا قیمت ۷ دلار برای هر بشکه) به بازار جهانی سرازیر نماید، بسیاری از تولید کنندگان را که هزینه تولید نفت آنان بیش از رقم فوق است، از بازار خارج نموده، به تدریج مجدداً مقام و موقع گذشته را در بازار نفت به دست آورده، در یک استراتژی بلندمدت به درآمد سرشاری از این راه دست خواهد یافت.

— عده‌ای از کارشناسان، این اقدام عربستان سعودی را مقابله‌ای مستقیم با تولید-

کنندگان غیر عضو اوپک، خاصه انگلیس و نروژ، می دانند؛ زیرا این کشورها مرتباً از سهمیه عربستان سعودی در بازار جهانی (که زمانی به ۱۰ میلیون بشکه در روز بالغ می گردید) بهره برداری کرده اند و به زعم آنان، «به بهای لاغر شدن عربستان، چاق گردیده اند». لذا عربستان با اعمال این سیاست امیدوار است که کشورهای مذکور (خصوصاً انگلستان) تحت فشار تنزل قیمتها و ادار به مذاکره برای تهیه چارچوبی جهت تعیین سقف تولید و حفظ سطح قیمتها در وضعیتی مطلوب گردند.

لازم به توضیح است که پس از پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و تنزل تولید و صدور نفت ایران به بازار عربستان سعودی از فرصت استفاده نموده (و یا به نظر بعضی، برای حفظ بازار کشورهای عضو اوپک) تولید خود را تا حدود ۹ تا ۱۰ میلیون بشکه در روز افزایش داد؛ به طوری که با احتساب افزایش بهای نفت و چند برابر شدن افزایش تولید، عربستان سعودی در سال ۱۹۸۰ به درآمدی بیش از ۱۰۰ میلیارد دلار دست یافت.

از طرف دیگر خرید اسلحه به وسیله عربستان سعودی از انگلستان در سال مسیحی جاری که به میلیاردها دلار بالغ می گردد و از اقلام عمده خرید اسلحه در جهان می باشد، همزمان با اقدام آن کشور در افزایش تولید و سقوط بهای نفت می تواند به پرداخت قسمتی از خسارات احتمالی انگلستان از این بابت و کسب حمایتهای مقامات سیاسی و محافل مالی آن کشور تعبیر گردد. البته این نظر در صورتی می تواند مد نظر قرار گیرد که پذیرفته شود انگلستان در جریان تنزل بهای نفت ضرر عمده ای (یا اصولاً ضرری) متحمل شده است. براساس بعضی اخبار اقتصادی منتشره، با توجه به اینکه درآمد ارزی آن کشور از صدور نفت استخراجی از دریای شمال تنها ۶ درصد از کل تولید ناخالص داخلی آن کشور را تشکیل می دهد، رونق اقتصادی حاصل از تنزل بهای نفت و ایجاد اشتغال ناشی از پایان آمدن هزینه تولید و افزایش صادرات صنعتی توانسته است قسمت عمده ای از این تقلیل درآمد را جبران نماید.

— عده ای از صاحب نظران معتقدند که کاهش تولید نفت و در نتیجه درآمد حاصله از آن وضعیت اقتصادی عربستان سعودی را به وخامت کشیده است. به نظر این گروه اولین استراتژی عربستان سعودی دفاع از قیمت نفت بود؛ لذا از سال ۸۲ تدریجاً صادرات نفت خود را به ۲/۲ میلیون بشکه در روز تقلیل داد؛ در حالی که سهمیه تولید عربستان از دیدگاه اوپک ۴/۵ میلیون بشکه در روز در نظر گرفته شده بود. با ادامه شرایط مذکور، درآمد آن

• بنابر ادعای مجله جینز دینفس، به تاریخ ۱۰ ژوئن ۱۹۸۶، عربستان سعودی به سبب کاهش قیمت نفت، در خرید سلاحها تجدید نظر خواهد کرد. (مجله سیاست خارجی)

کشور از محل فروش نفت در سال ۱۹۸۵ به ۲۶ میلیارد دلار تقلیل یافت که با ۲۰ میلیارد دلار کسری در بودجه کشور مواجه شد. لذا به منظور مقابله با کسری موازنه، پرداختهای خود، ناچار به برداشت ۵۰ میلیارد دلار از ۱۵۰ میلیارد دلار ذخایر ارزی در خارج از کشور گردید. از طرف دیگر با پایین افتادن درآمد نفت، اجرای بسیاری از پروژه‌های پرتخرج لغو گردیده یا به سالهای بعد موکول شده است و «سوبسید» تعدادی از کالاهای ضروری حذف و وضعیت اقتصادی کلیه طبقات اجتماعی (چه آن دسته که درآمدهای سرشاری داشتند و چه کارمندان و طبقات پایینتر جامعه) روبه وخامت گذاشته، نارضایتی در سطح جامعه گسترش یافته است. در خانواده سلطنتی سعودی نیز در میان تکنوکراتها و بازرگانان به علت کسادی ناشی از سقوط تولید، انتقادهایی نسبت به سیاستهای نفتی آن کشور خصوصاً شخص «زکی یمانی» به عنوان عامل عمده بروز این مشکلات انجام می‌گیرد، به نحوی که شاهزاده «سلطان» وزیر دفاع و برادر ملک «فهد» به تشکیل گروهی از متخصصان نفتی که با عقاید «یمانی» مخالف هستند اقدام نموده و خواستار خروج عربستان از «اوپک» و اتخاذ سیاست نفتی مستقل گردیده است. بعضی از دیگر اعضای خانواده سلطنتی، منجمله شاهزاده «سلمان» فرماندار ریاض و برادر دیگر فهد نیز آشکارا از نظر مخالفین یمانی جانبداری کرده است. تحت فشارهای سیاسی مذکور در ژانویه ۱۹۸۶ عربستان تصمیم به ترک قیمت پایه اوپک گرفت.

ث) افزایش تولید کشورهای غیر اوپک: همانگونه که در جدول ارائه شده قید گردیده است، کشورهای غیر عضو اوپک در خلال سالهای اخیر خصوصاً پس از افزایش بهای نفت در سال ۱۹۷۹ و کم کردن تولید به وسیله ایران و بعضی کشورهای دیگر، تولید خود را تدریجاً افزایش داده‌اند؛ به طوری که درصد عمده‌ای از درآمد حاصل از افزایش بهای نفت را به خود اختصاص داده‌اند.

در حقیقت به استثنای سال ۱۹۸۰ که کشورهای عضو اوپک بالاترین درآمد (۲۷۵ میلیارد دلار) را در تاریخ فعالیت سازمان مذکور (یا از آغاز کشف و بهره‌برداری از نفت در کشورهای مذکور) به دست آوردند؛ این رقم در سالهای بعد به ۲۵۳/۲ (۱۹۸۱)، ۲۰۱/۴ (۱۹۸۲)، ۱۶۵/۱ (۱۹۸۳)، ۱۵۰ (۱۹۸۴)، ۱۳۰ (۱۹۸۵) تقلیل یافت و پیش بینی می‌گردد که در سال ۱۹۸۶ در صورتی که متوسط قیمت‌ها را رقمی میان ۱۲ الی ۱۵ دلار برای هر بشکه در نظر بگیریم، به ۷۱ الی ۸۴ میلیارد دلار کاهش یابد. با توجه به اینکه میزان تقاضا در بازار جهانی نفت تنزل فاحشی نداشته، متقابلاً کشورهای تولید کننده غیر-عضو اوپک از این کاهش اوپک منفعت برده‌اند. بنابراین نظریه، دول غیر عضو از تلاشهای اعضای اوپک برای حفظ قیمت‌های نفت (کم کردن سقف تولید) سوء استفاده نموده و با

افزودن تولید، موجب بروز مشکلات کنونی برای تولید کنندگان نفت، خصوصاً اعضای اوپک گردیده‌اند.

ج) ایجاد رونق اقتصادی در غرب: بعضی از صاحب‌نظران اظهار می‌دارند که دنیای صنعتی برای خروج سریع از یک دوره رکود و کسب شتاب برای ورود به یک دوره رونق اقتصادی نیازمند وقوع یک «شوک» در شبکه اقتصاد بین‌المللی بوده است. کاهش تدریجی نرخ رشد اقتصادی کشورها و ورود دائم التزاید نیروی کار متخصص به بازار کشورهای غربی و عدم امکان اشتغال، به علت رشد معجزه‌آسای «اتوماسیون»، از جمله عللی بوده‌اند که آینده کشورهای صنعتی را به خطر انداخته و کمک به رشد عوامل بروز یک ضربه اقتصادی (سقوط قیمت‌های نفت) برای کشورهای صنعتی جنبه حیاتی داشته است. براساس بعضی گزارشات اقتصاد-انرژی، کشورهای صنعتی غرب (احتمالاً با همکاری و مشورت با سازمان بین‌المللی انرژی) به منظور حفظ قیمت‌های ساقط شده نفت در بازار بین‌المللی مرتباً (تا روزانه ۱/۵ میلیون بشکه) از ذخایر نفتی خود به بازارهای آزاد نفتی (Spot market) سرازیر می‌نمایند. بدیهی است این نفت که قبلاً با قیمت‌های بالا خریداری و با هزینه چندین دلار برای هر بشکه در سال انبار و مجدداً برداشت و وارد بازار می‌شود (که بعضی از انواع آن، هر بشکه در حدود ۵۰ دلار برای خریدار تمام شده است) مجدداً از بازار ارزان فعلی نأمین و جایگزین می‌شود؛ لذا ضرری از این بابت نصیب بازیگران بازار نفت نمی‌گردد.

به نظر کارشناسان در شرایط فعلی نیز که کشش قیمت به سمت بالا می‌باشد و گاه نیز در مدتی کوتاه درصدی قابل ملاحظه از افزایش قیمت در بهای نفت مشاهده می‌شود، همین کوشش‌ها قیمت‌ها را مجدداً به پایین می‌کشد. ضمناً گفته می‌شود که سازمان بین‌المللی انرژی مابه‌التفاوت قیمت نفت تولید شده به وسیله کشورهای نفت خیز غربی مانند انگلیس و نروژ با قیمت کنونی بازار را از محل صندوقی که به همین منظور دایر کرده است، پرداخت می‌نماید.

۲. علل سیاسی

الف) ایجاد فشار برای خاتمه جنگ تحمیلی: بعضی از صاحب‌نظران معتقدند که سقوط قیمت‌های نفت در واقع اجرای یک سناریوی از پیش تدوین شده با همکاری عربستان سعودی و بعضی دیگر از کشورهای حوزه خلیج فارس و دول غربی در جهت حمایت از عراق و به منظور ایجاد فشارهای اقتصادی و مآلاً نشان دادن ایران بر سر میز مذاکره می‌باشد. این برنامه خصوصاً در حساس‌ترین موقیعت جنگ، یعنی هنگامی که جمهوری اسلامی ایران

توانسته است به موفقیت‌های نظامی قابل ملاحظه‌ای نایل گردیده، بر فشارهای نظامی خود بیفزاید؛ و همچنین عراق در جریان جنگ طولانی علیه جمهوری اسلامی ایران از جهت اقتصادی فرسوده شده و از نظر سیاسی علیرغم انجام تبلیغات وسیع نتوانسته است در صحنه بین‌المللی چهره‌موجه یا مظلومی را کسب نماید؛ حائز اهمیت تلقی می‌گردد. آنچه مسلم است، دولت‌های کشورهای عربی حوزه خلیج فارس عموماً و عربستان سعودی و کویت خصوصاً، به علت اوضاع داخلی کشورهای خود - ناشی از عدم برخورداری از حمایت ملت‌هایشان - و همچنین نگرانی از گسترش نارضاییها و بروز بحرانهای سیاسی از طریق یک نهضت اسلامی، از موجودیت جمهوری اسلامی ایران سخت بیمناک هستند؛ لیکن این موضوع قابل بررسی است که چرا دولت عربستان سعودی در سالهای قبل دست به چنین اقدامی نزده است؟

بدیهی است که عربستان سعودی اجرای سیاستهای خود در زمینه نفت را هماهنگ با نظرات دول صنعتی، خصوصاً کمپانیهای نفتی آمریکایی که عهده دار امور استخراج و صدور نفت در آن کشور هستند، انجام می‌دهد و شرکتهای مذکور نیز بر اساس مندرجات اساسنامه، آژانس بین‌المللی انرژی مشورت‌های لازم را با دول متبوع خود و سایر دول عضو به عمل می‌آورند. شاید بتوان اقدام عربستان سعودی را به نوعی بهره‌گیری از محدوده مانور سیاسی آن کشور در قبال غرب، خصوصاً آمریکا، جهت اعمال سیاست «صبر و انتظار» به منظور آرام‌سازی منطقه و جلب نظر جمهوری اسلامی ایران به توقف جنگ و اعاده جو اقتصادی قبل از جنگ به ناحیه خلیج فارس و رونق تجارت نفت و کسب سودهای کلان گذشته تعبیر نمود.

ب) تضعیف یا انحلال اوپک: به نظر ناظران غربی، از سال ۱۹۷۳ برای مدت بیش از یک دهه بهای نفت که عامل عمده‌ای در جهت رفاه مصرف‌کنندگان در کشورهای صنعتی بود، در کنترل تعداد محدودی از کشورهای تولیدکننده که در چارچوب اوپک گرد آمده بودند قرار داشت. قبل از این دوره، نوسانات بهای نفت محدود و برای صاحبان صنایع و گردانندگان کشورهای قبلی قابل پیش‌بینی و حتی قابل کنترل بود. شرکتهای نفتی عمده در مواردی با تغییر رژیم کشورها و یا تعیین ضوابط بازار نفت تسلط خود را بر عرضه و فروش این کالای مهم و استراتژیک حفظ کرده بودند. لیکن در جریان تحولات سیاسی خاورمیانه در سال ۱۹۷۳ و وجود شرایط خاص در سیاست بین‌المللی، قیمت‌های نفت از حدود ۱ دلار برای هر بشکه به ۱۰/۸۴ دلار در ۱۹۷۳ صعود نموده، بعد در ۱۹۷۵ به ۱۱/۴۵ دلار و سپس در ۱۹۸۲ به ۳۴ دلار در هر بشکه ترقی نمود.

صرف نظر از بعضی از اختلافات سیاسی میان اعضای اوپک، عملاً در مقطع زمانی

خاصی سازمان اوپک توانسته بود به عنوان یک کارتل تعیین کننده قیمت نفت در بازارهای جهانی معرفی گردد. بعضی از کارشناسان سیاسی بر این عقیده اند که کشورهای صنعتی غرب برای تأمین منافع اقتصادی بلندمدت خود، همچنین بهره گیری از نفت ارزان جهت تداوم بخشیدن به رشد اقتصادی کشورهای مذکور، طرحی را به منظور تضعیف و نهایتاً از هم پاشیدن اوپک تدوین و به مورد اجرا گذاشته اند. این صاحب نظران معتقدند که ایجاد تفرقه و نفاق میان اعضا، وارد ساختن فشارهای اقتصادی بر بعضی اعضا به منظور سرپیچی از تصمیمات سازمان اوپک و تحریکات سیاسی بعضی از کشورهای عضو که از متحدان یا وابستگان قدرتهای غربی می باشند علیه اعضای دیگر، برخی از «تاکتیکهای» کشورهای صنعتی برای اجرای مقاصد خود می باشد. این گروه تشکیل سازمان بین المللی انرژی را نیز ایجاد مرکزی برای ایجاد هماهنگی در تصمیمات و اقدامات در همین جهت می دانند.

ت) تضعیف کشورهای عضو اوپک: پس از افزایش قیمت نفت و سرآزیر شدن درآمد سرشار به سوی کشورهای تولید کننده که در گروه جهان سوم قرار داشتند بعضی از این کشورها تدریجاً برنامه ریزیهای در جهت توسعه، اقتصادی کشورهای خود به عمل آوردند. بدیهی است که این برنامه ها در محدوده ای قابل اجرا بود که امکانات فنی، وضعیت جغرافیایی و سیاستهای خارجی مؤثر در امور کشورها اجازه آن را می داد. در کشورهایی که امکانات کشاورزی یا حتی آب آشامیدنی وجود نداشت، مقدمتاً سرمایه گذاریها به سوی تأمین بعضی نیازمندیهای کشاورزی و یا احداث واحدهای شیرین کننده آب سوق داده می شد؛ لیکن نهایتاً این جوامع علیرغم سرمایه گذاریهای عظیم در زمینه های مختلف صنعتی و کشاورزی با توجه به محدوده ای که ذکر شد قادر نبودند که از حلقه کشورهای توسعه نیافته خارج گردیده، زیربنای اقتصادی کشورها را به سطحی که تأمین کننده یک توسعه اقتصادی مؤثر باشد برسانند. آنچه که به نظر بعضی صاحب نظران از دیدگاه کشورهای صنعتی به عنوان خطری در بلندمدت تلقی می گردید، ارتقای علمی و فنی و فکری ملت های دول نفت خیز جهان سوم (با درصدهای کمتر و بیشتر براساس تواناییهای فکری و فرهنگی) بود که به مدد درآمدهای سرشار از محل فروش نفت و ایجاد تسهیلات در امر آموزش انجام می گرفت. این گروه از کارشناسان معتقدند که این پدیده که می توانست موجب یک خطر بالقوه برای دول صنعتی در آینده نه چندان دور گردد و کنترل آنان بر روی شبکه اقتصاد بین المللی را مختل سازد، سبب شد تا دولتهای مذکور در جهت تنزل قیمت های نفت به طور مؤثر گام بردارند. از طرف دیگر ضعف اقتصادی کشورهای تولید کننده نفت می تواند امکانات قدرتهای غربی را در تحمیل فشارهای سیاسی افزایش دهد و ملت ها را در چنبره تأمین احتیاجات اولیه خود فرو برد.

پی‌آمدهای سقوط بهای نفت

پی‌آمدهای کاهش قیمت نفت در بازار بین‌المللی را می‌توان از دو دیدگاه اقتصادی و سیاسی مورد بررسی قرار داد:

۱. پی‌آمدهای اقتصادی

الف) رونق اقتصاد غرب و جهان سوم غیر تولید کننده نفت: اقتصاد دانان بر این نظر هستند که با توجه به اینکه جهان صنعتی دوران رکود را طی می‌نمود، لذا سقوط قیمت‌های نفت موجب تسریع در آهنگ رشد و شکوفایی اقتصادی این کشورها شده است. از طرف دیگر دول صنعتی با افزایش مالیات بر نفت وارداتی، بخش عمده‌ای از کاهش بهای نفت را جذب و قسمت کمی از آن را به مصرف کننده منتقل ساخته‌اند. این کشورها در نظر دارند با وجوه به دست آمده، از این طریق به سرمایه‌گذاری در بخش انرژی، برای تأمین آن به نحو کافی و مستمر در آینده (منجمله دستیابی به منابع جدید انرژی، ذخیره سازی و یافتن و به کارگیری مکانیزم‌های اقتصادی برای دسترسی به نفت ارزان در بازار و...) مبادرت نمایند.

در این میان با کاهش هزینه تولید و افزایش حجم آن، بیکاری کاهش یافته، فعل و انفعالات اقتصادی در این کشورها به نحو مطلوبتری جریان می‌یابد. کشورهای در حال توسعه که تولید کننده نفت نمی‌باشند نیز از کاهش بهای نفت بهره خواهند برد و رقم عمده‌ای از پرداخت‌های ارزی آنان کاسته خواهد شد. حتی کشوری مانند هندوستان که خود دارای منابع نفتی می‌باشد، در سال ۱۹۸۴ قریب ۴ میلیارد دلار نفت وارد نموده و با تنزل قیمت نفت (چنانچه واردات فعلی نیز در همین حد در نظر گرفته شود) با احتساب قیمت هر بشکه ۱۵ دلار، برای نفت وارداتی قریب ۲/۲۵ میلیارد دلار از این کاهش قیمت نصیب آن کشور می‌گردد.

ب) کسری موازنه پرداخت‌های کشورهای در حال توسعه تولید کننده نفت: با تنزل فاحش درآمد نفت، موازنه پرداخت‌های کشورهای در حال توسعه صادر کننده نفت که عمدتاً از طریق فروش نفت چرخ اقتصاد کشورهای خود را می‌گردانند، بسرعت به کسری قابل توجهی دچار خواهد شد و ذخایر ارزی این کشورها را خواهد بلعید. آن دسته از کشورها، مانند کویت و عربستان سعودی، که دارای ذخایر ارزی نسبتاً قابل ملاحظه‌ای در داخل و خارج هستند، خواهند توانست با استفاده از وجوه مذکور خود را از خطرات ورشکستگی اقتصادی در کوتاه مدت برهانند. بدیهی است که این امر در صورتی میسر خواهد بود که ارزهای مذکور قابلیت تبدیل لازم (Liquidity) را داشته باشد و در سرمایه‌گذاری که تبدیل آنها به ارز محکم بسرعت میسر نیست، به کار گرفته نشده باشد.

برای کشورهایی که بدهکار هستند (مانند ونزوئلا و مکزیک) و یا آن دسته که نمی‌توانند هزینه‌های مستمر خود را محدود سازند (مانند نیجریه) می‌بایست بروز مشکلات حاد اقتصادی را متصور و ممکن دانست.

طبعاً اولین قدم این کشورها برای حل فوری و موقت مشکلات اقتصادی خود، استقرار از منابع خارجی (اعم از دولتها، بانکهای خصوصی، مؤسسات مالی بین‌المللی) خواهد بود که در این صورت معضلات بیشتر و مشکلات پیچیده‌تری گریبانگیر این گروه از کشورها گردیده، کشورهای بدهکار، بدهکارتر و بعضی از تولیدکنندگان نیز مقروض و در حلقه کشورهای بدهکار وارد خواهند شد.

پ) عدم انجام کاوشهای جدید در منابع و تولید انرژی: با سقوط بهای نفت روند توسعه سرمایه‌گذاریها و تحقیقات برای بهره‌گیری از سایر منابع انرژی بجز نفت و یافتن روشهای فنی جدید به منظور استفاده هرچه بیشتر از انرژی حاصله از حجم معینی از نفت و مشتقات آن متوقف خواهد گردید.

بر طبق برآورد اولیه، علی‌رغم تصویب و اجرای بودجه شرکت‌های نفتی، در آغاز سال ۱۹۸۶، هم اکنون نزدیک به ۴۰ درصد از بودجه شرکت‌های مذکور که به اجرای پروژه‌های کشف و استخراج نفت اختصاص یافته بود متوقف، حذف و یا به عهده تعویق افتاده است؛ بدیهی است که این وضعیت در آینده نه چندان دور که تقاضای نفت در بازار بین‌المللی افزایش خواهد یافت به افزایش قیمت‌های نفت کمک خواهد نمود؛ زیرا با بالا رفتن تقاضا و استفاده از ظرفیتهای موجود نمی‌توان بسرعت نسبت به کشف و استخراج منابع دیگر اقدام کرد.

از طرف دیگر تحقیق و کاوش برای یافتن منابع جدید انرژی یا بهره‌گیری از بعضی منابع انرژی موجود (مانند انرژی خورشیدی و انرژی آبی و انرژی ناشی از زلزله و امواج دریا و...) محدود خواهد گردید؛ زیرا یکی از عوامل مؤثر در سرمایه‌گذاری در این تحقیقات افزایش بهای نفت بوده است (علیرغم اینکه حتی به نسبت قیمت‌های گذشته، بهره‌گیری از اینگونه منابع انرژی هنوز به لحاظ اقتصادی به صرفه نبود).

ت) دلار و بهای نفت: در حال حاضر با توجه به اینکه بهای نفت در بازار بین‌المللی بر پایه دلار تعیین می‌گردد، لذا تنزل بیش از ۳۰ درصد در ارزش دلار مستقیماً به تولیدکنندگان منتقل شده است. در حقیقت قدرت خرید پول به دست آمده از میزان معینی از نفت در بازار بین‌المللی، نسبت به گذشته به میزان ۳۰ درصد کاهش داشته است؛ علیهذا تنها بهای نفت به قریب یک سوم قیمت خود در مقایسه با سالهای ۱۹۸۱ و ۱۹۸۲ رسیده، بلکه این مبلغ نیز ۳۰ درصد کمتر از ارزش دلار معادل آن در سالهای ذکر شده می‌باشد.

حال چنانچه درآمد نفتی کشورهای عضو اوپک را براساس بهای متوسط هر بشکه ۱۵ دلار در سال مسیحی جاری مورد محاسبه قرار دهیم، ۸۴ میلیارد دلار درآمد حاصله به طور تقریبی تنها دارای قدرت خرید ۵۹ میلیارد دلار به نرخهای این ارز در گذشته می باشد که در مقایسه با درآمد ۲۷۵ میلیارد دلاری اوپک در سال ۱۹۸۰ به یک پنجم آن دوره تقلیل یافته است. با ملاحظه ارقام فوق می توان به حجم عظیم وجوهی که با بازیهای ارزی از جیب کشورهای تولید کننده به جیب کشورهای صنعتی سرازیر می گردد؛ پی برد.

در شرایط فعلی به نظر نمی رسد که نرخ تبدیل دلار به وضعیت سالهای ۱۹۸۴ و اوایل ۱۹۸۵ باز گردد؛ از طرف دیگر تغییر ارزیابیه جدید برای تعیین قیمت نفت نیز نمی اند وجوهی از حقوق از دست رفته تولید کنندگان را باز گرداند؛ زیرا در صورت موافقت سایر تولید کنندگان و اقتضای شرایط بازار، تعیین قیمت بازار جدید نیز در مقایسه با نرخ تبدیل آن به دلار در شرایط زمان خویش خواهد بود که آن نیز اگر پایین نیاید، بالاتر نخواهد رفت.

۲. بی آمدهای سیاسی

پیش بینی تحولات سیاسی در کشورهای عضو و غیر عضو اوپک که به نحوی با نفت به عنوان هسته اصلی زندگی اقتصادی خود سرو کار دارند را نمی توان تنها براساس تحولات قیمت نفت به عمل آورد. بدیهی است که این عامل براساس درجه اهمیت که از جهت بافت اقتصادی کشورها و آمادگیهای سیاسی و اقتصادی آنان دارد، می تواند مؤثر و یا سرنوشت ساز باشد.

الف) کشورهای صنعتی خواهان نفت: با آغاز رونق اقتصادی و پدید آمدن رفاه نسبی در میان طبقات متوسط و پایینتر جوامع صنعتی و تحکیم وضعیت صاحبان سرمایه و صنعت، موفقیت احزاب سیاسی دست راست تثبیت گردیده و تلاش برای بهره گیری از سرمایه و تکنولوژی از کشورهای جهان سوم و کسب بازارهای آنان افزایش خواهد یافت. پیش بینی می گردد که رشد اقتصادی کشورهای عضو OECD در سال ۱۹۸۶ به ۳ درصد بالغ گردد. با در نظر گرفتن اینکه تولید ناخالص ملی کشورهای OECD قریب ۹ هزار میلیارد دلاری باشد، لذا رشد اقتصادی مذکور بالغ بر ۲۷۰ میلیارد دلار نصیب این کشور می سازد. با توجه به ارقام فوق، صرف چند میلیارد دلار از این وجوه در بعضی از کشورهای هم پیمان یا وابسته به آنان برای تأمین ثبات سیاسی و اقتصادی در کشورهای مذکور مشکل به نظر نمی رسد.

ب) کشورهای در حال توسعه غیر تولید کننده نفت: به نظر می رسد که در این کشورها با ایجاد درصدی از اشتغال و رفع بعضی از معضلات اقتصادی و همچنین گشایش

چشم اندازهای اقتصادی جدید در رابطه با کشورهای صنعتی، احزاب میانه و متمایل به سیاستهای اقتصاد آزاد تقویت شده، به موفقیت‌هایی دست یابند.

مسئلاً وابستگیهای خاص به قدرتها و اهداف استراتژیک خاص آنان در این کشورها در معادلات مربوط به نحوه و چگونگی به قدرت رسیدن گروه‌ها وارد می‌گردد. (پ) کشورهای صنعتی تولید کننده نفت: در میان کشورهای صنعتی غربی تولید کننده نفت، دو کشور انگلستان و نروژ عمدتاً در بازار بین‌المللی نفت فعال می‌باشند. در این میان انگلستان با دارا بودن تواناییهای عظیم صنعتی توانسته است علیرغم سقوط قیمتها در بازار نفت مقاومت نماید. طبعاً کمکهای دوستان غربی و استفاده از بعضی روشهای سیاسی - اقتصادی، مانند فروش اسلحه به عربستان سعودی که در گذشته ذکر گردید، در جلوگیری از بروز مشکلات عمده اقتصادی برای آن کشور بی‌تأثیر نبوده است و به نظر می‌رسد که دولت کنونی آن کشور مشکلات عمده مربوط به سقوط بهای نفت را پشت سر گذاشته باشد.

لیکن دولت نروژ که قریب ۹۰۰ هزار بشکه نفت در روز تولید می‌نماید و با بروز بحران نفت دچار مشکلات جدی منجمله اعتصاب کارگران این صنعت شده بود، مبادرت به ارائه پیشنهادی برای افزایش بهای فرآورده‌های نفتی در داخل کشور نمود که با عکس‌العمل شدید مواجه شد و سقوط کرد. اکنون دولت جدید آمادگی خود را برای همکاری مؤثر با اوپک جهت سرو سامان بخشیدن به بازار نفت و اتخاذ روشهایی برای افزایش بهای آن اعلام داشته است.

(ت) شوروی و کشورهای اروپای شرقی: از آنجا که آمار قابل قبولی از جانب کشورهای اروپای شرقی در زمینه مسائل اقتصادی ارائه نمی‌گردد، لذا در خصوص تأثیر سقوط بهای نفت در بازار جهانی بر صادرات نفتی بعضی از کشورهای اروپای شرقی دارنده نفت، کارشناسان اظهار نظر صریحی ننموده‌اند. بدیهی است که شوروی نیز به عنوان یکی از صادر کنندگان نفت در بازار بین‌المللی این کالا (علاوه بر تأمین قسمتی از نیازمندیهای نفتی کشورهای عضو «کومکون») شناخته شده است.

دولت شوروی به علت نیاز به ارز محکم برای تأمین احتیاجات خود از بازار کشورهای غربی، به صدور نفت خود سخت نیازمند است. در زمینه سایر منابع انرژی، شوروی یکی از عمده‌ترین تولید کنندگان و صادر کنندگان برق در جهان می‌باشد که آن را از منابع آبی یا رآکتورهای اتمی تأمین می‌نماید. این کشور به قسمت عمده‌ای از اروپای شمالی (منجمله فنلاند و سوئد)، اروپای شرقی و بعضی کشورهای همسایه مانند ترکیه و افغانستان نیروی برق صادر می‌نماید. از طرف دیگر برای ذخایر نفتی شوروی آمار دقیقی در

دست نیست و به نظر می‌رسد که آمار اعلام شده از جانب آن کشور با توجه به اهمیت استراتژیک نفت تا حد بسیار زیادی مبالغه‌آمیز باشد. همچنانکه گفته می‌شود، اکنون منابع شوروی در قفقاز در بعضی مخازن به پایان رسیده و شوروی به استخراج از منابع زیر دریای خزر رو آورده است. لذا نمی‌توان به برنامه‌های بلند مدت آن کشور در خصوص میزان عرضه نفت به بازار جهانی و ظرفیت تولیدی آن در حال و آینده‌پی برد، خاصه اینکه اکنون با انفجار نیروگاه اتمی «چرنوبیل» در آن کشور، گفته می‌شود که دولت شوروی تا مدتی باید صادرات نفتی خود را افزایش دهد تا بتواند کسری ارز ناشی از تنزل صادرات بسیاری از مواد غذایی و بعضی از مصنوعات آن کشور به خارج و همچنین زیانهای مربوط به کاهش نیروی برق در اثر انفجار اخیر را تأمین نماید.

پس از سقوط بهای نفت و اعلام نظر بعضی از کشورهای عضو اوپک مبنی بر لزوم کاهش تولید کشورها به منظور بالا بردن قیمت، شوروی ضمن تأیید قسمتی از تصمیمات اوپک وعده نمود که برای حصول به این هدف، آن کشور نیز از صدور نفت خود به بازارهای جهانی به نحو مؤثری خواهد کاست. لیکن گزارشهای واصله حاکی از آن بود که شوروی نه تنها صادرات قبلی نفت خود را به بازار وارد می‌کند بلکه با توجه به کاهش فاحش قیمت‌های نفت و نیاز به ارز محکم در جستجوی یافتن بازارهای جدید و مشتریان بیشتر می‌باشد.

اینک در خصوص ابعاد سیاسی کاهش بهای نفت در کشورهای بلوک شرق، طبعاً نمی‌توان بروز تحولاتی را پیش‌بینی نمود و این به دلیل بافت اقتصادی و سیاسی خاص شوروی و کشورهای اروپای شرقی بویژه اعضای کومکون می‌باشد. همچنانکه علی‌رغم کاهش قیمت نفت، گزارشهای واصله حاکی است که هنوز شوروی نفت را برای آنان در مآخذ حدود ۲۴ دلار در هر بشکه محاسبه می‌کند و استناد می‌نماید که در هنگام گرانی نفت نیز به همین قیمت به آن کشورها می‌فروخته است (بر طبق قراردادهای دوطرفه میان شوروی و کشورهای اروپای شرقی، قیمت نفت صادراتی بر اساس نرخ متوسط پنج ساله گذشته تعیین می‌شد، بدین دلیل نرخ فعلی همچنان حدود ۲۴ دلار است). علی‌هذا شوروی در میان مدت، ناچار است قسمتی از وجوه مربوط به تنزل بهای نفت را از جهت جلوگیری از بروز نارضایی در کشورهای عضو بپذیرد و البته معادل آن را از طریق افزودن بهای کالاهایی که بر اساس برنامه ریزی اقتصادی موجود در کومکون باید از شوروی خریداری کنند تأمین نماید. طبعاً زیان ناشی از فروش آن مقدار نفتی که شوروی در بازار آزاد به فروش می‌رساند و رقم نسبتاً عمده‌ای را در کسب ارزهای خارجی برای آن کشور تشکیل می‌دهد، در وضعیت اقتصادی شوروی بی‌تأثیر نخواهد بود.

ث) کشورهای جهان سوم تولید کننده نفت: این گروه از کشورها که عموماً با فشارهای سیاسی داخلی مواجه بوده و اداره آنها بر اساس خواسته افراد ملت‌هایشان انجام نمی‌شود، طبعاً با ضعف اقتصادی شدیدتر و ناتوانی در مقابله با مشکلات سیاسی داخلی دست به گریبان خواهند بود.

کشورهای آمریکای لاتین تولید کننده نفت که به منابع مالی خارجی بدهکار می‌باشند، ناچار به دریافت قروض جدید و در نتیجه وابستگی سیاسی بیشتر به کشورهای وام دهنده خواهند شد؛ ولی فقدان یک ایدئولوژی فراگیر (بجز مارکسیسم که کوبا به عنوان محور نشر آن در آمریکای لاتین شناخته شده ولیکن این ایدئولوژی هنوز فراگیر نشده است) از بروز تحولات بنیانی در کشورهای مذکور ممانعت خواهد کرد. لذا در شرایطی که تواناییهای اقتصادی رژیمهای حاکم بر اینگونه کشورها که عامل عمده تثبیت قدرت آنان می‌باشد کاهش قابل توجهی پیدا می‌کند، حرکت‌های مردمی می‌تواند محتمل و کارساز باشد.

در میان کشورهای صادر کننده نفت در جهان سوم، کشور مصر با توجه به شرایط خاص اقتصادی، جمعیت مسلمان آن کشور، وجود نهضت‌های اسلامی انقلابی و هسته‌های مبارزاتی می‌تواند به عنوان بستر مناسبی برای وقوع تحركات و تغییرات سیاسی حاد در آینده نه چندان دور پیش‌بینی گردد. منابع اصلی درآمدهای ارزی این کشور عبارتند از:

- درآمد حاصل از صدور نفت که با سقوط قیمت‌ها کاهش فاحشی نموده است.
- درآمد ارزی ناشی از اعاده دستمزد کارگران مصری که در خارج از کشور (عمدتاً در کشورهای عربی تولید کننده نفت) به کار اشتغال دارند. این مبلغ که سالانه به بیش از ۳ میلیارد دلار بالغ می‌گردد، با بروز رکود اقتصادی در این کشورها به علت کاهش درآمد از محل فروش نفت، به میزان ناچیزی تنزل خواهد نمود و عده‌ای از این کارگران بیکار به کشور مراجعت نموده، مشکلات اقتصادی را افزایش خواهند داد.
- درآمد حاصل از توریسم که پس از برقراری رابطه میان اسرائیل و سفر یهودیان و اتباع اسرائیل رونق بیشتری یافته بود، با عکس‌العمل‌های مسلمانان مصر و همچنین بروز ناآرامیهای اخیر در نیروهای پلیس امنیتی آن کشور به نحو چشمگیری کاهش یافته است.
- درآمد حاصل از خط لوله نفتی که نفت عربستان سعودی را از طریق دریای مدیترانه صادر می‌کند. این خط لوله که قبلاً تا روزانه ۶۵۰ هزار بشکه نفت عربستان را صادر می‌نمود، اکنون به ۴۵۰ هزار بشکه در روز تقلیل یافته و با وضعیت کنونی بازار نفت و قیمت‌های فعلی ممکن است به علت غیر اقتصادی شدن بهای نفت صادراتی با پرداخت هزینه ترانزیت بالا، کاهش بیشتری نیز پیدا کند.

— درآمد حاصل از عوارض عبور کشتیها از کانال سوئز که با افزایش نرخ عبور کشتیهای تجاری (علیرغم عدم افزایش حق عبور کشتیهای نفتی) و رونق نسبی بازار نفت در سال گذشته، ۴۵۰ میلیون دلار درآمد نصیب دولت مصر نموده که ۱۵۰ میلیون دلار آن صرف هزینه های جاری این آبراه شده است. در بازار فعلی نفت به نظر نمی رسد که این درآمد اگر کاهش نیابد افزایش داشته باشد.

باتوجه به موارد ذکر شده، وضعیت اقتصادی آن کشور وخیمتر شده و نارضایی در میان طبقات مختلف قوت یافته و جلوگیری از فعالیتهای نهضت‌های انقلابی اسلامی برای دولت آن کشور در آینده دشوارتر خواهد بود.

از طرفی بعضی گزارشها حاکی از آن است که در پایان سال ۱۹۸۵ فعالیتهای نهضت‌های اسلامی در ایالات شرقی عربستان سعودی (حوزه مهم نفتی آن کشور که بخش مهمی از آن را شیعیان تشکیل می دهند) شدت گرفته است. در این خصوص نیز فشارهای اقتصادی و عدم امکان تأمین مالی به موقع (به خاطر غیرقابل تبدیل بودن بسیاری از منابع مالی آن کشور به پول در زمان کوتاه) و همچنین احتمال تغییر در استراتژی غرب، خصوصاً آمریکا، در چگونگی برقراری تعادل سیاسی در منطقه خلیج فارس و خاورمیانه، بروز تکانهای سیاسی در عربستان سعودی را محتمل می سازد.

وقوع هرگونه تحول سیاسی در کشورهای مذکور می تواند (به عنوان تنها عامل در شرایط کنونی) موجب بروز یک شوک جدید در بازار نفت گردیده، قیمت‌ها را حتی تا چند برابر قیمت‌های قبلی (در صورت بروز تحول سیاسی در عربستان) افزایش دهد.

پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی

مؤخره

در شرایط کنونی بازار نفت و در راه بودن مشکلات اقتصادی حاد برای صادر کنندگان این کالا، خصوصاً اعضای اوپک، لازم به نظر می رسد که با در نظر گرفتن دیدگاه‌های نوین و عملی و ملاحظه کلیه ابعاد سیاسی و اقتصادی امر، طرحهایی به منظور تحصیل درآمد بیشتر در وهله نخست و همچنین ایجاد یک روند صعودی در بهای نفت در میان مدت و بلند مدت تدوین گردد.

از آنجا که با تحولات اخیر در بازار نفت، قیمت‌ها رها شده و فعلاً امکان کنترل آن به وسیله کشورهای عضو اوپک (به طور انفرادی یا جمعی) وجود ندارد؛ لذا ضروری است که با تلاش جهت حفظ سهمیه تعیین شده در اوپک سعی گردد تا با افزایش سقف تولید اوپک در کل تولید جهانی، سهمیه خود را نیز افزایش دهد.

در اجرای این هدف، حفظ مشتریان نفت، خصوصاً مشتریان سنتی، ضروری به

نظر می‌رسد. آمارهایی که اخیراً در این زمینه منتشر شده حاکی از آن است که سایر کشورهای تولید کننده نفت تدریجاً بازارهای نفتی ایران را اشغال می‌کنند و در شرایط فعلی که در بازار اضافه تولید وجود دارد، کسب مجدد بازارهای از دست رفته و یا به دست آوردن بازارهای جدید به نحوی که ارزشهای محکم تحصیل گردد، سخت دشوار می‌نماید. علیهذا در طرحی که تدوین می‌گردد بهتر است موارد ذیل مد نظر قرار گیرد:

۱. حفظ سهمیه موجود در بازار نفت و افزودن سهمیه در صورت افزایش سقف تولید اوپک به منظور تحصیل درآمد هرچه بیشتر با قیمتهای موجود.
۲. در نظر گرفتن یک استراتژی میان مدت که مبین چگونگی فعالیت فردی یا جمعی در جهت افزایش بهای نفت باشد. بدیهی است که حفظ و تقویت سازمان اوپک می‌تواند در این زمینه بسیار مؤثر واقع شود.
۳. به کار گرفتن مکانیزمهای سیاسی برای نیل به اهداف اقتصادی فوق الذکر ضروری خواهد بود.

